

نقاشی ساختمان

نقاشی ساختمان در تهران

رنگ یکی از جالب ترین جنبه های دکوراسیون است. طراحان دکوراسیون امروزی تقریباً همه قوانین سابق در ارتباط با استفاده از رنگ های گوناگون و ترکیب آنها با یکدیگر را در هم شکسته اند و امروز هر رنگی را می توان در دکوراسیون منزل به کار برد. دیگر مرزها و محدودیت های گذشته در کاربرد رنگ ها در دکوراسیون رعایت نمی شوند و شاید به همین دلیل انتخاب مجموعه رنگی دلخواه برای دکوراسیون یک خانه مشکل تر شده باشد. اما هنوز راه هایی برای تشخیص مجموعه رنگی مناسب برای هر خانواده وجود دارد. امروزه بیش از هر چیز به سلیقه و روحیات ساکنین خانه توجه می شود. هر یک از ما احتمالاً ایده هایی درباره رنگ های مورد علاقه خود داریم و انتخاب و سلیقه ما اغلب بهترین راهنما برای انتخاب مجموعه رنگی و نقاشی ساختمان مناسب برای محل زندگی و مزلمان است. اگر به یک پارچه کنفی رنگ پریده ، یک رومیزی بنفش پر رنگ و یا لباس هایی به رنگ های زنده و درخشان تمایل دارید این ها می توانند راهنمای شما در انتخاب مجموعه رنگی مناسب برای منزلتان باشد. در قدم اول کلیه لوازمی که در منزل دارید و آنها را به خاطر رنگشان دوست می دارید در یک جا جمع کنید. این وسایل ممکن است عبارت باشند از یک روسری ، یک سرویس بشقاب ، صابون یا کارت تبریک و یا هر آنچه به واسطه رنگش مورد پسند شما است. نقاشی ساختمان در تهران

کتاب ها و مجله هایی که در رابطه با ترکیب رنگ هستند، تهیه کنید و با مطالعه آنها اطلاعات کافی در رابطه با ایجاد ارتباط میان رنگ های گوناگون کسب کنید. رنگ هایی که شما می پسندید، ترکیب آنها با یکدیگر در یک مجموعه واحد، و تاثیر نور موجود در فضا بر آنها عواملی هستند که نتیجه کار را تحت تاثیر قرار می دهند. هنگامی که رنگ های مورد پسندتان را انتخاب کردید با استفاده از مداد رنگی ، مداد شمعی ، آبرنگ و یا هر وسیله رنگ آمیزی دیگری که در اختیار دارید آنها را در کنار هم بر روی یک قطعه کاغذ سفید آزمایش کنید. اندازه سطوح رنگی مختلف را تغییر دهید و به آنها کمی سفید بریا روشن تر شدن اضافه کنید. به چرخه رنگ مراجعه کنید و با استفاده از آن رنگ مور نظرتان را یافته در کنار آن امتحان کنید. به خاطر داشته باشید که رنگ های منتخب شما وقتی بر روی سطح دیوارهای اتاق اجرا شوند تاثیری بسیار قوی تر از نمای آنها بر روی یک قطعه کاغذ خواهند داشت. نقاشی ساختمان در تهران

وقتی به یک ترکیب رنگی رضایت بخش رسیدید توجه داشته باشید که تاثیر نور موجود در محیط و شرایط منزل خود را نیز در نظر بگیرید. به عنوان مثال دیوارهای زرد درخشان برای یک خانه آفتابگیر در منطقه ای با

آب و هوای گرم و آفتابی ، بسیار زیبا به نظر می رسند؛ اما همین رنگ بر روی دیوارهای یک اتاق شمالی که از نور طبیعی کمی بهره مند است نازیبای و کسل کننده خواهد بود. در چنین اتاقی استفاده از رنگ زرد خردلی نتیجه ای بسیار مناسب تر خواهد داشت. نور چه از نوع طبیعی و چه مصنوعی باشد تاثیرات مختلفی بر رنگ خواهد داشت و آگاهی از این امر هنگام طراحی رنگ یک فضا ضروری است. **نقاشی ساختمان** دقت کنید که در چه زمانی از روز و به چه میزان نور طبیعی به هر یک از اتاق های شما می تابد و رنگ مورد نظرتان برای هر یک از اتاق ها را در نور همان اتاق بیازمایید. انتخاب رنگ مناسب برای پوشش دیوارها اولین قدم در طراحی رنگی برای دکوراسیون هر اتاق است ؛ اما شاید یافتن رنگ های متناسب با آن برای دیگر اجزای دکوراسیون کمی مشکل تر به نظر برسد.

استفاده از چرخه رنگ روشی مطمئن برای یافتن رنگ های متناسب با رنگ مور نظر ماست. چرخه رنگ متشکل از دوازده رنگ است که سه رنگ قرمز، زرد و آبی در آن رنگ های اولیه و رنگ های میان آنها به عنوان رنگ های ثانویه شناخته می شوند. هر رنگ در این چرخه می تواند با رنگ های کناری خود که رنگ های هم خانواده اش محسوب می شوند و همچنین رنگ مقابلش که رنگ مکمل آن است به خوبی ترکیب شده نتیجه ای زیبا و موزون بیافریند. استفاده از رنگ های هم خانواده که در چرخه رنگ در کنار هم قرار گرفته و به اصطلاح همسایه هستند ترکیبی ملایم و هماهنگ را ایجاد می کند که نگاه بیننده را به راحتی از یکی به دیگری رهنمون می شود. استفاده از یک رنگ با میزان کمی از رنگ مکمل آن چنانچه به درستی و در اندازه های صحیح صورت گرفته باشد نتیجه ای درخشان و چشمگیر می آفریند و بر جذابیت مجموعه رنگی حاضر می فزاید و مانع غالب شدن کامل یک رنگ بر فضای اتاق می شود. در اینجا به برخی از اصطلاحات متداول طراحان دکوراسیون در نقاشی ساختمان در تهران ارتباط با رنگ اشاره می کنیم: **نقاشی ساختمان**

1. **رنگ های آکسان** : رنگ های تند و درخشانی که برای زنده کردن و انرژی بخشیدن به یک مجموعه رنگی به آن اضافه می شوند، مانند رنگ صورتی تند چند کوسن و یک جفت شمع در یک اتاق نشیمن که با خانواده رنگ کرم رنگ آمیزی شده است.
2. **رنگ زمینه** : رنگ زمینه رنگی است که در بزرگترین سطوح و به بیشترین میزان در یک فضا مورد استفاده قرار گرفته است مانند رنگ دیوارهای یک اتاق. رنگ زمینه ، اغلب به عنوان پس زمینه ای برای سایر رنگ های به کار رفته در اتاق مورد استفاده قرار می گیرد و سایر رنگ ها مانند رنگ های آکسان یا متضاد را در خود جای می دهد.

3. **رنگ های متضاد:** این رنگ ها در کنار هم تاثیری چشمگیر بر بیننده باقی می گذارند چنان که حتی پس از بستن چشم ها این تاثیر تا مدت کوتاهی در ذهن بیننده باقی می ماند.
4. **رنگ های سرد :** این رنگ ها حاوی مقدار زیادی رنگ آبی هستند، به عنوان مثال خاکستری هایی که شامل مقداری رنگ آبی باشند احساس سردی و سرما را در شما ایجاد می کنند در حالی که خاکستری حاوی قرمز یا بنفش قرمز حس گرما را در بیننده القا می کنند و ویژگی دیگری خواهند داشت.
5. **رنگ های مکمل :** این رنگ ها که در چرخه رنگ در برابر یکدیگر قرار دارند در کنار هم نمایی چشمگیر و متعادل می آفرینند. این رنگ ها هرگز از یک خانواده نیستند و حداکثر تفاوت را با یکدیگر دارند. به عنوان مثال می توان چند کوسن نارنجی تند را در زمینه ای از رنگ آبی نمونه بارزی از این ترکیب در نظر گرفت.
6. **رنگ های غالب :** رنگ غالب همیشه رنگی که در بزرگترین سطوح و به بیشترین میزان در مجموعه ای به کار رفته ، نیست بلکه رنگی است که بیش از بقیه رنگ ها نظر را به خود جلب می کند.
7. **یک خانواده رنگی :** شامل مجموعه ای از رنگ ها می شود که به نوعی با یکدیگر مرتبط هستند برای مثال خانواده آبی شامل مجموعه ای از رنگ های آبی است که از یک سو با آبی سبزها شروع می شود و از سوی دیگر به رنگ های آبی بنفش ختم می شود. خانواده قهوه ای از رنگ قهوه ای و قهوه ای خاکستری تا پرده های نارنجی و قرمز را شامل می شود. نقاشی ساختمان
8. **رنگ های گرم :** این رنگ ها محتوی مقدار قابل ملاحظه ای قرمز هستند. حتی برخی از آبی ها نیز ممکن است به واسطه وجود مقداری قرمز در آنها در این مجموعه جای بگیرند.
9. **رنگ های هم پرده :** رنگ های هم پرده رنگ هایی هستند مانند رنگ زرد پررنگ و آبی پر رنگ ، این رنگ ها لزوماً از یک خانواده نیستند. نقاشی ساختمان بلکه هر دو دارای میزان مساوی از رنگ قرمز یا آبی هستند و هیچ یک بر دیگری غلبه نمی یابند.

رنگ سفید :

سفید سمبل خلوص ، بی گناهی ، پاکی ، آرامش و صلح است. رنگ سفید القاء کننده آرامش ، صفا و آسایش است. سفید به همراه خلوص ، یکی از کاربردی ترین رنگ ها در طراحی دکوراسیونی یک فضا است زیرا که با همه رنگ ها قابل ترکیب است.

به کار گیری رنگ سفید در فضا به خصوص برای پوشش های اصلی ، آن مکان را روشن تر و بزرگتر جلوه می دهد. بنابراین برای فضاهای کوچک و کم نور انتخاب ایده آلی است. سفید خالص هنگامی که با نور طبیعی نورپردازی می شود ، یک رنگ گرم را ایجاد می کند ولی در زیر نورهای مصنوعی به نظر سرد می رسد. در نتیجه با اضافه کردن نورهای زرد، قرمز و قهوه ای در کنار نور مصنوعی مانند فلورسنت و یا افزودن لوازمی به یک و یا چند رنگ یاد شده در محیط تغییر می کند. این رنگ ها از کیفیت سفید نمی کاهند بلکه آن را گرم تر می کنند. رنگ سفید برای فضاهائی با عناصر معماری قدیمی و یا جهت ایجاد هماهنگی بین سبک های کاملاً مجزای معماری بسیار ایده آل است. برای حفظ آرامش فضایی با سطوح سفید می توان از لوازمی با رنگ های خنثی و بافت های طبیعی مانند چوب نقاشی ساختمان استفاده نمود و برای ایجاد تضادهای ظریف و زیبا ، تعدادی رنگ های دراماتیک نیز به این ترکیب افزود.

رنگ خنثی :

رنگ های خنثی ، رنگ هایی هستند که از میزان زیادی سفید برخوردار بوده ولی به هیچ یک ز رنگ های اولیه و ثانویه متمایل نیستند. با این تعریف رنگ های کم مایه مانند صورتی کم رنگ یا آبی آسمانی جز رنگ های خنثی محسوب نمی شوند ولی رنگ کرم یکی از رنگ های خنثی به حساب می آید. همین مسئله در مورد خاکستری روشن که از مشکی نشات گرفته است نیز صدق می کند. رنگ های خنثی در بسیاری از مواد طبیعی مانند سنگ ها ، خاک ، زمین ، چوب ، حصیر ، شن و امثال این ها و یا در برخی از موارد مصنوعی مانند فلز ، شیشه ، سیمان و غیره دیده می شوند. رنگ های خنثی در دنیای دکوراسیون از اهمیت بسیاری برخوردار بوده و کاربردی هستند. خنثی بودن آنها به این معناست که می توانید به راحتی در کنار هر رنگ دیگری بدون احتمال وجود از دست رفتن زیبایی های هر یک به خصوص رنگ ها ، ترکیبی مناسب در فضا ایجاد کرد. با توجه به آن که این رنگ ها نیز آرام بخش و ملایم هستند. با پوشش دیوار به یکی از آنها می توا پس زمینه خوبی برای نصب تابلو ، نوارهای چاپی و کاغذی ، پرده ها به طور کلی دیوار کوب ه فراهم آورد. اگر فضا به قدری از لوازم دکوراسیونی پر شده باشد که احساس آرامش را بر هم ریزند، یکی از راه های ایجاد تعادل در محیط با حفظ همان وسائل ، رنگ آمیزی نقاشی ساختمان سطوح اصلی یا تعویض پوشش های ثانویه مانند رومبلی ، پرده و غیره به یکی از رنگ های خنثی است.

هنگامی که قصد دارید قسمتی از فضا مانند یک دیوار، در، پنجره و یا حتی خرده ریزه‌هایی مانند دستگیره، چوب پرده و هر وسیله‌ای که در محیط وجود دارد به محض ورود بیننده به داخل، نظر او را جلب نکند. آنها را به یکی از رنگ‌های خنثی رنگ آمیزی کرده و یا رنگ خنثی را در انتخاب آنها در نظر بگیرید. از این خاصیت رنگ‌های خنثی برای رفع عیوب معماری و شکستگی‌ها و فرورفتگی‌ها می‌توان بهره‌زیادی کسب کرد. به طور مثال با رنگ آمیزی بخشی از فضا که دارای مشکل ساختاری است و شما نمی‌خواهید فوری مورد توجه بیننده قرار بگیرد، توسط یکی از رنگ‌های خنثی به راحتی می‌توانید آن را در نظر اول بپوشانید به کارگیری رنگ‌های خنثی در محیط نیز با اهداف گوناگون دکوراسیونی صورت می‌گیرد. نصب تابلوئی به رنگ زرد، با خاصیت گرم در فضایی که اغلب پوشش‌ها و لوازم دکوراسیونی آن از رنگ‌های خنثی انتخاب شده است، می‌تواند دارای دو هدف باشد:

1. جلب نظر بیننده به طرف اثر هنری تابلو که در اینجا با نورپردازی این تاکید را بیشتر کرده است.
2. تغییر فضای یکنواختی با عنصری با رنگ آمیزی گرم‌تر و انرژی‌دارتر. رنگ‌های خنثی در پرده‌های مختلف از روشن تا تیره وجود دارند و به لحاظ سبک جز ترکیبات رنگی مورد استفاده در سبک کلاسیک هستند.

به عنوان نمونه اگر طراح داخلی به لزوم جلوه دادن فرو رفتگی در کنار پنجره و پله تاکید داشت به طور قطع یک و یا ترکیبی از چند رنگ گرم را در کنار رنگ‌های ملایم و خنثی به کار می‌برد تا به این ترتیب نظر هر بیننده در حال عبور از آن محیط را به خود جلب کند. ولی اکنون با انتخاب اغلب پوشش‌های محیط به رنگ‌های خنثی مقصودی بر عکس داشته و ممکن است هنگامی که فردی از پایین به بالا آمده و یا از پله‌ها به طبقه پایین می‌رود حتی این فضا را نادیده بگذرد.

فرم در معماری

✓ حواس پنجگانه

براساس تقسیم بندی ادواردتی هال در کتاب بعد پنهان، حواس انسان در دو گروه قرار می‌گیرد که به طور اجمال می‌توان بصورت زیر آن را طبقه بندی نمود.

1. گیرنده های فاصله : که در ارتباط با درک اشیاء دور می باشند. چشم ها ، گوش ها ، بینی
2. گیرنده های بلافاصله : نقاشی ساختمان که در ارتباط درک جهان های نزدیک ، جهان لامسه به کار می رود ، تاثیراتی که ما از طریق پوست ، غشای خارجی اعضا و ماهیچه ها دریافت می کنیم.

مشخصه بارز روند تکاملی انسان ، توسعه و نمو (گیرنده های فاصله) یعنی بینایی و شنوایی بوده است بدین ترتیب بشر توانایی آن را یافته تا در هنرهایی که این دو حس را بکار می گیرند به قدری ترقی بکند که باعث تحریم واقعی سایر فنون و هنرها شود.

✓ دیداری و شنیداری

در روند زندگی روزمره ، مساحتی که یک گوش غیر مسلحی می تواند بطور موثر تحت پوشش خود قرار دهد کاملاً محدود می باشد. گوش تا فاصله بیست پائی کارآیی بسیار زیادی دارد. در حدود یکصد پائی تنها امکان ارتباط صوتی یک طرفه ، آن هم با قدرت صوتی نسبتاً آرامتری در مقایسه با فاصله محاوره ای ، وجد دارد، در عین حال که محاوره او طرف هم به طور بسیار قابل توجه ای تغییر پیدا می کند. فراتر از فاصله مذکوره علائم شنیداری که انسان از آنها تاثیر می پذیرد به سرعت کاهش می یابد. از طرف دیگر چشم غیر مسلح قادر است مقادیر مشابهی از اطلاعات را از شعاع یکصد یاردی جمع آوری بکند و حتی یک فاصله یک مایلی هم برای ایجاد عکس العمل در انسان کارایی کافی دارد. محرک هایی که باعث تحریک گوش و چشم می شود همان طور که از لحاظ کیفیت تفاوت دارند از لحاظ سرعت اثر نیز متفاوتند. نه تنها تفاوت عمده ای در میزان و نوع اطلاعاتی که این دو سیستم گیرنده حسی توان تبدیل آنها را دارند ، وجود دارد ، نقاشی ساختمان بلکه تفاوتی نیز از لحاظ مقدار فضایی که می تواند بطور موثر توسط دو سیستم حس شود، مشاهده گردد. بنابراین فضای بصری و بویگی های کاملاً متفاوتی نسبت به فضای شنیداری دارد. از طریق چشمها اطلاعات بسیار بیشتری به سیستم عصبی فرستاده می شود و میزان آن نسبت به اطلاعاتی که از طریق شنوایی و لامسه دریافت می شود بسیار بالاتر است. اطلاعات تصویری نسبت به اطلاعات شنیداری ابهام کمتری ایجاد کرده است و وضوح بیشتری دارند. بینایی در جریان تکامل آخرین حسی است که تکامل یافته و به مراتب پیچیده ترین حس می باشد.

✓ لامسه

دریافت های فضایی مربوط به حواس بینایی و لامسه چنان با هم گره خورده اند که نمی توان آن دو را از هم جدا کرد. در تفسیر درک فضا هنرمندی به نام براک تمایز بین فضای بینایی و لامسه را چنین بیان می کنند:

فضای (لامسه) ناظر را از اشیاء جدا می کند در حالی که فضای (بینایی) اشیاء را از یکدیگر جدا می کند. با تاکید و تفاوت بین این دو نوع فضا و ارتباط آنها با دریافت فضائی اظهار می کند که از دیدگاه (علمی) پرسپکتیو چیزی و گول زدن چشم نیست - یک تدبیر بد - به هنرمند این امکان را نمی دهد تا تجربه کامل از فضا را انتقال دهد. جمیز گیبسون روانشناس هم، بینایی را با لامسه مرتبط می داند. او اظهار می دارد که اگر ما این دو را به عنوان کانال های ارتباطی در نظر بگیریم در این حالت اشیاء با استفاده از هر دو حس، به صورت جدی مقطع برداری می شود و جریان تاثیرات حسی تقویت می شود. گیبسون بین لامسه فعال (لمس کردن) تمایز قایل می شوند. او بیان می کند که لامسه فعال افراد را قادر می سازد تا اشیاء انتزاعی و مطلق که قبلاً از نظر گذشته بودند با 95 درصد دقت دو مرتبه به خاطر آورده شوند. در مورد لامسه غیرفعال این امکان تنها با 45 درصد دقت می رسد مایکل با لینت نویسنده نشریه بین المللی روانکاری در جهان ادراکی متفاوت را که یکی مرتبط با بینائی که فضا در آن مساعد بوده اما پر از موجودات غیر قابل پیشگویی و خطرناکی مانند (انسان) است، می داند. بافت حتی موقعی که به صورت معرفی می شود، به طور عمده بوسیله حس لامسه ارزیابی و احساس می گردد. خاطره های حاصله از حس لامسه است که ما را قادر به درک و ارزیابی بافت می کند. تاکنون، تنها تعداد بسیار قلیلی از طراحان نسبت به اهمیت بافت، توجه بیشتری را نشان داده اند، و از استفاده از آن در معماری عمدتاً بر حسب تصادف و بدون قاعده می باشد. ارتباط انسان با محیط اطراف او تابعی است از مجموعه سیستم خواص چند گانه اش. احساس بشر از فضا ارتباط نزدیکی با دریافت و درک او از حواس خویش دارد، که آنهم در عکس العمل بسیار نزدیک با محیط اطراف او می باشد بشر می تواند به عنوان موجودی در نظر گرفته شود که دارای جنبه های بصری، حرکتی، نقاشی ساختمان دمائی و ملموسی از نفس خویش باشد که ممکن است توسط محیط اطرافش مهار شده و یا تقویت گردد. بنابراین موضوع زیبائی شناسی لذتی است که از برداشت دیداری، شنیداری، بویائی، لامسه ای محیط حاصل می شود. احساس درونی از فرم: در این نوع ادارک فرم ساختمایه های ذهنی بسیار موثرند هر فرد ادراکاتش بسته به محیطی که در آن رشد کرده و غالب های ذهنی اش بسته شده با افراد دیگر متفاوت است. برای نمونه احساسی که یک ژاپنی از اتاق چای دارد بسیار با ادارک ما از محیط متفاوت است. ساختمانه های ذهنی وی درکی وسیع تر از آن محیط ایجاد می کند که در ورای فرم مادی محیط قابل بحث است ولی یک غربی از فضای اتاق چائی جز ابعاد و فرم ظاهری چیز دیگری را احساس نمی کند نمونه قوی تر این مساله در مقایسه ادراک یک ایرانی از مسجد شیخ لطف الله و یک خارجی

وجود دارد ما وقتی به فضائی مسجد نزدیک می شوید علاوه بر جنبه ظاهری فرم ها که بر احساس ما تاثیر می گذارند ، نوعی حس تقدس نیز بر برداشت ما از آن ها تاثیر می گذارند. این حس تقدس در ساختمان های ذهنی ما از کودکی شکل گرفته است ، ولی احساس یک غربی از همان فرم نمی تواند این حس تقدس را اگر نگوییم کاملاً ولی با همین شدت برایش به وجو آورد.

دمای رنگ : رنگ ها دارای مشخص ای بنام سردی یا گرمی هستند. رنگی که ما می بینیم حاصل طول موج نور منعکس شده از رنگ است. طیف های قابل دیدن بین فرورسرخ (در انتهای طرف گرم) و فرا بنفش (در انتهای طرف سرد) قرار دارند. انواع رنگ ها:

1. **رنگ های گرم** : رنگ های گرم نیمه قرمز چرخه رنگ ها به عنوان رنگ های گرم شناخته می شوند که شامل زرد - سبز و قرمز - بنفش می باشد. **نقاط قوت** : این رنگ ها القاء کننده گرمی و راحتی هستند. **نقاط ضعف** : رنگ های گرم زیادی در تصویر باعث تضعیف برجستگی که باید در تصویر وجو داشته باشد می شود.

نکته : بنفش نقشی دو گانه دارد در کنار رنگ های گرم خاصیت گرمی و در کنار رنگ های سرد خصلت سرد دارد. به طور کلی می توان رنگ های اصلی را « زرد = متناسب با شکل مثلث Δ قرمز = متناسب با شکل \square آبی = متناسب با شکل \bullet » دانست و در کنار آن سه رنگ دیگر « نارنجی ، سبز، بنفش » را در گروه رنگ های مکمل طبقه بندی کرد.

2. **رنگ های سرد** : نیمه آبی چرخه رنگ به عنوان رنگ های سرد شناخته شده که شامل آبی- سبز و آبی - بنفش) می باشد . **نقاط قوت** : این رنگ ها آرام و راحت هستند. رنگ های سرد ممکن است به صورت غیر صمیمی و بی تکلف و ساده دیده شوند و برای انتخاب به عنوان پس زمینه مناسب هستند. **نقاط ضعف** : رنگ های احساس منفعلانه داشته و نقاشی ساختمان ممکن است برای تصاویر گرافیکی قوی مناسب نباشند.

در زیبا شناختی فرم یا صورت تظاهر حسی و واضح یک شی است و این بیانی است که خود را در معرض قضاوت قرار می دهد. فرم یا صورت در طبیعت مستند هستند. یعنی متاثر از محتوای خود هستند. پس از صورت از پیش داده شده است و نمی توان به میل خود آن را تغییر داد. آدورنو می گوی : « صورت چنانچه از خود لفظ پیداست فرم یک (چیز) است و خود آن (چیز) اجازه ندارد به تکرار بی مورد خود منجر شود. « شکل دادن یعنی پردازش اشکال و این بدان معنی است که فرم به گونه ای انتخاب شود که با محتوا و ایده طرح

تطابق داشته باشد. بر این اساس شکل پردازی صوری با توجه به فرم، وابسته به عوامل گوناگون است. به عنوان مثال فرم یک گشودگی در یک دیوار بایستی تابع جنس و ساخت دیوار نیز باشد، گشودگی در یک دیوار آجری احتیاج به قوس دارد. در حالی که در دیواری از فولاد و شیشه گشودگی زاویه دارد مناسب تر به نظر می‌رسد. فرم یا صورت متأثر از محتوا است. به قول آدورنو: «میزان موفقیت زیباشناختی تابعی است از میزان موفقیت فرم در انتقال محتوا» «فضا به وسیله عناصری که آن را محدود کرده اند مشخص یا اصطلاحاً تعریف می‌شود. این عناصر و ارتباطشان با یکدیگر هستند که شخصیت یک فضا را می‌سازند و به فضا فرم می‌دهند. نقاشی ساختمان اگر بخواهیم نظم در دنیای بی‌نهایت وسیع فرم‌ها بوجود آوریم به ناچار اولین قدم تقسیم فرم‌ها به دو دسته فرم‌های با قاعده و فرم‌های بی‌قاعده است. فرم‌های باقاعده تابع قوانین هندسی هستند. پیام این فرم‌ها دارای حشو زیاد است. چرا که قابلیت پیش‌بینی در آنها زیاد است. ذهن می‌تواند با اطلاعات بسیار کمی این فرم‌ها را تکمیل و بازسازی کند. فرم‌های با قاعده دارای استخوان‌بندی یا ساختار هستند، قواعد فرم‌ها رابطه بین تک‌تک اجزاء هر فرم را مشخص کرده‌اند. ادوات شکل یا جستجوی ساختار که می‌تواند مثلاً یک محور تقارن یا طول‌های متشابه اضلاع یا زوایا یا کانون‌ها و غیره باشد، آغاز می‌شود. ساختار به ندرت بر خطوط تشکیل‌دهنده شکل منطبق است و اغلب بلافاصله قابل تشخیص نیست چرا که اغلب فاقد نقاط و خطوط است. معهداً در فرایند ادراک شکل ساختار می‌تواند از تمامی خطوط تشکیل‌دهنده شکل مهم‌تر باشد. فرم‌های بی‌قاعده فاقد ساختار است. این فرم قابل پیش‌بینی نیست و به این دلیل بدیع است. اما به دلیل این که هر پیام بدیعی نیز بایستی در ارتباط با پیام‌های قبلی باشد و اگر این‌طور نباشد برای ما قابل درک نیست، ما فرم‌های بی‌قاعده را براساس قانون تجربه در ارتباط با فرم‌های نظیرش که برای ما شناخته شده هستند می‌بینیم یا به عبارت دیگر تصویری را در ذهن ما تداعی می‌کنند. فرم‌های بی‌قاعده بیننده را وادار به خیال‌پردازی می‌کند هر چه فرم عرضه شده به بیننده غیر عادی‌تر باشد، بیننده بیش‌تر در دنیای خاطراتش به دنبال چیزی می‌گردد که با این فرم غیرعادی قابل قیاس باشد. فرم‌های با قاعده به ما مجال ساده کردن می‌دهند ولی فرم‌های آزاد قابل ساده کردن نیستند بلکه محتاج تداعی هستند. فرم‌های با قاعده دارای اطلاعات معنایی بیشتری بوده ولی فرم‌های بی‌قاعده دارای اطلاعات زیبا شناختی بیشتر. فرم مفهومی است ذهنی و برای این که بتواند وجود داشته باشد احتیاج به چیزی است که بتواند آن فرم را نشان دهد. وقتی صحبت از انواع فرم می‌کنیم بایستی از خود پرسیم فرم چگونه قابل شناسایی است. فضا چیزی سه بعدی و طبیعتاً شکل آن نیز سه بعدی است. عناصر تعیین‌کننده فضا لاقلاً از نظر احساسی معمولاً سطوح دوبعدی هستند که به نوبه خود عناصر تعیین‌کننده آنها خطوط هستند.

✓ خط

در معماری ، خطوط به عنوان حدود سطوح مطرح می شوند. این خطوط محدود کننده گاه کمتر و گاه بیشتر از (گویا)یی برخوردار هستند. در معماری یونان خط به روشنی قابل دیدن است. در سبک باروک خط چنین اهمیتی ندارد. حتی گاهی اوقات نمی توان متوجه آن شد. هر سبک معماری از نظر فرم فضائی گویای یک محتوای ذهنی است. در طرح معماری بر حسب نوع آن چه که ساختمان بایستی بیان کننده آن باشد کمتر یا بیشتر از خطوط افقی و عمودی استفاده شده است. « پیت موندریان ارتباط بین خط راست و خط منحنی را چنین بیان می کند: « خط راست به معنی نمونه متکامل خط منحنی است اگر چه که دوم تطابق بیشتری با طبیعت دارد. » « در بین خطوط منحنی می توان دو نوع انحناء را از یکدیگر تشخیص داد : خط منحنی با قاعده یا هندسی مثل سهمی یا قسمتی از یک دایره و منحنی بی قاعده. خط و سطح مکمل یکدیگرند، تاکید بر یکی از اهمیت دیگری می کاهد و به عکس. پاول کله صحبت از خط فعال می کند که سطح را غیرفعال می سازد و نیز خط غیرفعال که سطح را فعال می کند.

✓ سطح صاف

خط خمیده ای که دو سر آن به هم برسند محیط یک شکل را تشکیل می دهند. براساس نظریه شکل و زمینه چنین خطی را ، یک شکل می بینیم واقع بر روی یک زمینه. سطح در معماری نقشی کاملاً بارز به عده دارد. سطح به صورت دیوار و نما اغلب عنصر محدود کننده فضا است. معماری از هر نوع که باشد نیازمند سطوح است و هم نیازمند خطوطی که این سطوح را محدود کنند. در هم رفتن خطوط و پنهان کردن مرزها باعث بوجود آمدن نوعی ابهام است و از طریق این تظاهر به تغییرات ، تنش و تحرک ایجاد می شود. سطوح افقی و عمودی وقتی با هم استفاده می شوند سطحی حمایت کننده و نیرویی جاذبه ای را به نمایش می گذارند.

✓ سطح خمیده

یک سطح می تواند بر نقاشی ساختمان روی یک صفحه خمیده قرار بگیرد. بر حسب نوع و جهت خمیدگی انواع مختلفی از سطوح مقعر یا محدب و یا گنبدی شکل و غیره بوجود می آیند. خمیدگی در سطح ایجاد تحرک می کند. و گذشته از آن سطح خمیده در ارتباط نزدیک تری با فضای محاط بر خود قرار می گیرد. بر حسب این که سطح خمیده برجسته یا گود باشد خود را در مقابل فضای محاط بر خودش قرار می دهد و یا این که آن را در بر می گیرد یا به عبارت دیگر (پس زننده) بودن یا (دعوت کننده) بودن را القاء می کند. در حالت اول سطح خمیده نقش قالب را دارد و در حالت دوم نقش فضا را. در مقایسه سطح مقعر و محدب بایستی گفت که سطح محدب نقش غالب را دارد یعنی اگر اجباری در انتخاب سطوح برای بیننده باشد بیننده سطح محدب را انتخاب می کند. فرم مقعر جایگزین شکل می شود و فرم محدب زمینه را تشکیل می دهد.